

کتاب اخلاق نیکوماخس ارسطو باب هفتم

زهرا اسحاقیان
دانشجوی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان

پرهیزگاری و ناپرهیزگاری

سه گونه سیرت در انسان وجود دارد که باید از آنها اجتناب کرد :

۱- رذیلت که مقابل آن فضیلت است.

۲- ناپرهیزگاری که مقابل آن پرهیزگاری است.

۳- خشونت حیوانی که مقابل آن فضیلت فوق انسانی از نوع فضیلت قهرمانی و خدایی است.

اگر آدمی به عالیترین مقام و مرتبه ی فضیلت راه یابد به مقام خدایی می رسد، چنین حالتی نقطه مقابل خشونت حیوانی است. ولی چنین امری ممکن نیست، زیرا همان طور که حیوان نه فضیلت دارد نه رذیلت، خدا نیز دارای فضیلت و رذیلت نیست. کمال خدا چیزی والاتر از فضیلت است.

بعضی مظاهر خشونت حیوانی گاهی به سبب بیماری یا نقص خلقت ظاهر می گردد. حال به بررسی پرهیزگاری و ناپرهیزگاری می پردازیم. اول باید عقاید رایج را پایه کار خود قرار دهیم و نخست اشکالها و نقاط مورد اختلاف را روشن سازیم و سپس مطلب را روشن می کنیم.

ارسطو ابتدا در مورد پرهیزگاری و ناپرهیزگاری عقاید رایج را بیان می کند. به عنوان مثال: پرهیزگاری خصلتی ارجمند و شایان و ناپرهیزگاری در خور تحقیر و نکوهش است.

ناپرهیزگار تحت نفوذ شهوت و هوس یک عمل را انجام می دهد ولی پرهیزگار تحت نفوذ تفکر عاقلانه از بد پرهیز می کند. بعد از چند تعریف رایج از پرهیزگاری و ناپرهیزگاری اشکالات و نقاط مورد اختلاف را روشن می کند.

به عنوان مثال :

چگونه ممکن است کسی با وجود داوری درست ناپرهیزگار باشد؟

بعضی می گویند کسی که دارای دانش روشن است ممکن نیست ناپرهیزگار باشد. سقراط می گفت: من در این باره مخالفم و ادامه می دهد که ناپرهیزگاری اصلا وجود ندارد و کسی که قادر به داوری است برخلاف داوری خویش عمل نمی کند بلکه به سبب نادانی عمل می کند.

بعضی ها این نظر سقراط را قبول و برخی رد می کنند.

ارسطو اکنون نکات درست و اشتباه نظریات را روشن می کند و دلایل آن را بیان می دارد.

ارسطو ادامه می دهد: استدلال سوفسطاییان هم حاوی اشکال است. اینان می کوشند با استدلالی، از عقیده ی حریف خود نتایج خلاف مشهور بگیرند تا اگر موفق شوند خود را قهرمان تفکر نشان دهند و ستایش ما را برانگیزانند. مثلا استدلالشان این است "ابلهی توام با ناپرهیزگاری فضیلت است." زیرا مردی به علت ناپرهیزگاری کاری که داوریش بع او حکم می کند انجام می دهد ولی چون ابله است داوریش به او می گوید کار نیک بد است و نباید بجا آورده شود. در نتیجه او چون ناپرهیزگار است برخلاف حکم داوریش عمل خوب را بجا می آورد نه عمل بد را.

ارسطو می گوید: بعضی تناقضات را باید رد کرد و بعضی که درستند را باید نگاه داشت زیرا حل مشکلات به معنی کشف حقیقت است.

در اینجا ارسطو پرهیزگاری و ناپرهیزگاری را با درد و لذت معرفی می نماید. مثلا می گوید ناپرهیزگاری شامل دو نوع است ناپرهیزگاری با افزودن قید و ناپرهیزگاری مطلق

ناپرهیزگار مطلق کسانی هستند که در ارتباط با لذایذ جسمانی ناپرهیزگارند. یعنی در امور لگام گسیختگی به افراط می گرایند. بعضی میل ها و لذت ها ذاتا شریف و با ارزشند. بعضی به دنبال سود، پیروزی، افتخار، ثروت و... هستند.

بعضی چیزها بالطبع لذیذند و بعضی چیزها هم بالطبع لذیذ نیستند.

در پایان کار ارسطو می گوید: درباره پرهیزگاری و ناپرهیزگاری، لذت و درد سخن گفتیم و ماهیت هر کدام را روشن کردیم که به چه معنی یکی نیک است و دیگری بد. اکنون وظیفه ای که باقی مانده است این است که درباره دوستی سخن بگوییم.